

گذر از سیاق بیناشخصی دلیل به درونی‌گرایی: نکاتی انتقادی

سید محسن اسلامی^۱، محمد سعیدی‌مهر^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۷/۲۴ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۸/۴/۹)

چکیده

کیت مانه در مقاله «درونی‌گرایی درباره دلیل: غم‌انگیز اما صادق؟» (۲۰۱۴) طرحی برای دفاع از درونی‌گرایی درباره دلیل هنجاری عمل پیش می‌نهد. به نظر او، باید به سرشت بیناشخصی دلیل نظر کنیم تا در یابیم دلایل محدود به وضع روانشناختی فاعل هستند. با این وصف، دلایل آن ملاحظاتی هستند که فاعل آرمانی در فرایند دلیل‌آوری آرمانی با فاعل به آنها اشاره کند. ایده مانه این است که اگر این شرط برقرار باشد، چالشی برای بیرونی‌گرایی و زمینه‌ای برای دفاع از درونی‌گرایی فراهم است. در مقابل، در این مقاله به یکی از ابهام‌های فرایند دلیل‌آوری آرمانی اشاره می‌کنیم، یعنی آرمانی بودن یا نبودن زمان این فرایند. استدلال می‌کنیم که آرمانی در نظر گرفتن زمان ترجیح دارد و این مانعی برای استدلال مانه است.

کلید واژه‌ها: درونی‌گرایی؛ دلایل عمل؛ دلیل و انگیزش؛ دلیل هنجاری؛ نظریه هیومی؛

۱. دانشجوی دکتری فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: s.eslami@modares.ac.ir

Email: saeedi@modares.ac.ir

۲. استاد گروه فلسفه، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران؛

۱. درآمد

ما دلایلی برای اعمال خود داریم و با استفاده از این دلایل درباره عمل صحبت می‌کنیم - مثلاً عمل را توضیح می‌دهیم یا در معرض ارزیابی می‌گذاریم یا توصیه می‌کنیم. یک پرسش مهم در این باب این است که فارغ از اینکه دلایل ما در چه جهتی هستند، اساساً ماهیت دلایل چیست و چگونه تحلیل می‌شود؟ یا به عبارت دیگر، اگر صادق است که «حسن دلیلی دارد که چنین و چنان کند»، صدق این ادعا راجع به دلیل وابسته به چیست؟ طبق یکی از پاسخ‌های عمده، دلایل به وضع روانشناختی فرد مرتبط است. بنابر این دیدگاه، صدق حکم بالا به وضع روانشناختی حسن بستگی دارد، مثلاً اینکه حسن چه امیالی دارد، یا چه باورهایی دارد، یا اگر اطلاعات کافی می‌داشت چه امیالی می‌داشت. این دسته نظریات، که دلیل را مبتنی بر وضع روانشناختی فرد می‌دانند، «نظریه هیومی»^۱ یا «درونی‌گرایی»^۲ درباره دلیل نامیده می‌شوند. (در این نوشته، این دو تعبیر را جای هم استفاده می‌کنیم.)

اما درونی‌گرایی درباره دلیل از کدام دلیل حرف می‌زند: دلیل هنجاری، دلیل انگیزشی، یا دلیل تبیینی؟ نظریه هیومی در همه این موارد، جداجدا یا هم‌زمان، قابل طرح است. (برای مثال، ببینید: [۸] و [۱۱]) با این حال، دفاع‌های اخیر از نظریه هیومی عموماً با محوریت دلیل هنجاری است. (برای مثال، ببینید: [۱۳]؛ [۳]؛ [۱۰]) بحث حاضر نیز راجع به درونی‌گرایی درباره دلیل هنجاری است، یعنی دلایلی که فاعل باید بنا به آنها چنین و چنان کند یا بی‌وجهی فاعل به آنها ممکن است مستوجب سرزنش باشد. بدین ترتیب، مثلاً اگر در وضع روانشناختی حسن هیچ میلی به «پرهیز از کتک زدن بی‌گناهان» نباشد، آنگاه نمی‌توان گفت که «حسن دلیلی دارد که بی‌گناهان را کتک نزند». طبعاً این نظریه روایت‌های مختلف و متنوعی دارد که هر کدام شایسته بررسی مستقل است.

طبق یکی از شکل‌های ساده درونی‌گرایی، دلایل مبتنی بر امیال بالفعل^۳ هستند. در این صورت، فرد در صورتی دلایلی بر انجام کاری دارد که در همان زمان مورد نظر دارای میلی مربوط باشد. برای دفاع از این روایت باید به سؤالات زیادی پاسخ گفت، زیرا در نگاه نخست، این نظریه خلاف شهودهای ما درباره دلایل است، مانند مثال کتک‌زدن در بالا. در هر حال، به نظر می‌رسد کتک‌زدن دیگران اخلاقاً روا نیست. و به نظر می‌رسد

۱. این نظریه اگرچه «هیومی» نام دارد، لزوماً نظریه خود هیوم نیست بلکه (بسته به اینکه کدام روایت از نظریه هیومی مد نظرمان باشد) در بعضی وجوه متأثر از آراء هیوم یا دارای لوازمی مشابه آن است. و حتی بعضی از روایت‌های مهم نظریه هیومی مشخصاً مخالفت دیدگاه هیوم هستند.

2. Internalism

3. Actual

اخلاق دلایلی برای همگان فراهم می‌کند - اگر دروغ‌گویی اخلاقاً بد است، همه دلایلی دارند که از دروغ‌گویی پرهیز کنند، فارغ از اینکه (مثلاً) چه میل و باوری داشته باشند. برای مواجهه با چنین مشکلی، درونی‌گرایان دو راه پیش گرفته‌اند. بعضی [۱۰] کوشیده‌اند با حفظ ادعای اولیه، یعنی ابتدای دلایل بر امیال بالفعل، راهی برای پاسخ به اشکال‌ها بیابند. در مقابل، بسیاری دیگر کوشیده‌اند از راهی دیگر مشکل را حل کنند، یعنی افزودن نوعی آرمانی‌سازی. طبق این رویکرد، دلایل بر امیال بالفعل فرد مبتنی نیست، بلکه بستگی به امیال او در شرایطی خاص دارد یا کافی است در شرایطی خاص با امیال بالفعل او ارتباطی داشته باشد. برای مثال، کسانی ملاحظاتی درباره خودِ امیال طرح کرده‌اند، از جمله اینکه امیال مبتنی بر باورهای کاذب را کنار بگذاریم، یا دیگرانی بر همتای آرمانی فاعل متمرکز شده‌اند و امیال او را مبنای دلیل دانسته‌اند.

رویکردهای آرمان‌گرایانه هم با مسائل خاص خود روبه‌رو هستند. یک سؤال عمده این است که اصولاً چه انگیزه درونی‌گرایانه‌ای برای آرمانی‌سازی در دست است؟ (برای پاسخی درونی‌گرایانه، ببینید: [۱۴]) در این مقاله به چالش دیگری برای این رویکرد به درونی‌گرایی اشاره می‌کنیم. به نظر می‌رسد این رویکرد نمی‌تواند مرز آرمانی‌گرایی مورد نظر را به نحوی تعیین کند که تفاوت و تمایز درونی‌گرایی و برونی‌گرایی باقی بماند. به عبارت دیگر، افزودن آرمانی‌سازی باعث می‌شود جذابیت‌های اولیه نظریه هیومی کم شود و دیدگاه نهایی به موضع بیرونی‌گرایان نزدیک‌تر باشد.

بدین ترتیب، سؤال این است: آیا روایت‌هایی از نظریه هیومی که به نوعی آرمانی‌سازی متوسل می‌شوند، می‌توانند مرزی بر آرمانی‌سازی بگذارند و آن را از غلتیدن به بیرونی‌گرایی حفظ کنند؟ در مقاله حاضر این سؤال را ناظر به دفاع کیت مانه [۶] از درونی‌گرایی طرح می‌کنیم و به آن پاسخ منفی می‌دهیم. ضمن آنکه همزمان این ایده کلی‌تر مد نظر است: اشکالی که راجع به درونی‌گرایی مورد نظر مانه طرح می‌شود به سبب توسل به آرمانی‌سازی در این دیدگاه است. از اینرو، سایر نظریات هیومی نیز که به آرمانی‌سازی متوسل می‌شوند مستعد اشکال مشابهی هستند.^۱ با این حال، توضیح و دفاع از این تعمیم نیازمند بحث مستقلی است.

۱. برای مثال، نمونه‌هایی از نظریه هیومی را در نظر بگیرید که دلیل را بر امیال خلاف واقع مبتنی می‌کند. و به نظر می‌رسد افزودن شرایط رسیدن به امیال خلاف واقع نوعی آرمانی‌سازی است. شرودر [۱۰، ص ۳، پاورقی ۴] نمونه برنت (۱۹۷۹) را مثال می‌زند که معتقد است دلایل مبتنی بر امیال خلاف واقع هستند و امیال خلاف واقع آن مواردی هستند که پس از نوعی «روان‌درمانی شناختی» (cognitive psychotherapy) حاصل می‌شوند.

در ادامه این مقاله، ابتدا (بخش ۲) نکاتی دربارهٔ وجوه جذابیت نظریه هیومی می‌گوییم تا زمینه بهتری برای طرح استدلال و ارزیابی آن فراهم شود. سپس (بخش ۳) دفاع مانه از درونی‌گرایی را مرور می‌کنیم، اینکه چگونه بحث با سرشت بیناشخصی دلیل شروع می‌شود و سپس به سمت درونی‌گرایی دربارهٔ دلیل (هنجاری) پیش می‌رود. بنای استدلال او بر *تزدلیل‌آوری آرمانی* است. در مقابل، (بخش ۴) استدلال می‌کنیم تزی که در استدلال مانه همسو با درونی‌گرایی و علیه بیرونی‌گرایی لحاظ شده است، از حیث آرمانی‌بودن/نبودن زمان دچار ابهام است و رفع این ابهام به سود بیرونی‌گرایی است. بدین ترتیب، استدلال مانه به سود درونی‌گرایی کارگر نیست. آنگاه (بخش ۵) به بعضی اعتراض‌ها و پاسخ‌ها می‌پردازیم تا نشان دهیم تزدلیل‌آوری آرمانی علیه بیرونی‌گرایی نیست. به علاوه، (بخش ۶) چه بسا تزدکور علیه درونی‌گرایی باشد. در نهایت، (بخش ۷) بحث را جمع‌بندی می‌کنیم.

۲. نظریهٔ هیومی دلیل

در بالا به ایده اصلی نظریه هیومی اشاره کردیم. اینک به سه وجه جذابیت نظریه هیومی اشاره می‌شود. بدین ترتیب، اولاً تصویر بهتری از نظریه مورد بحث حاصل می‌شود؛ ثانیاً، در ارزیابی روایت‌های مختلف از نظریه هیومی می‌توانیم به این نیز توجه کنیم که روایت مورد بحث تا چه حد جذابیت‌های اولیه را حفظ کرده است. وجوه جذابیت‌های نظریه هیومی از جمله در این سه است: (الف) شهودی بودن؛ (ب) ارائه تحلیل یکپارچه؛ (ج) ملاحظه وجوه شخصی.

الف) نظریه هیومی در بعضی موارد که دست‌کم در ظاهر وجه اخلاقی پررنگی ندارند و سلیقه‌ای به نظر می‌رسند، توضیحی شهودی و طبیعی فراهم می‌کند.^۱ جایی مهمانی است و در آنجا غذای خاصی سرو می‌کنند. حسن آن غذا را دوست دارد و علی آن غذا را دوست ندارد. به نظر می‌رسد دلایل حسن و علی برای رفتن/نرفتن به مهمانی بسته به

۱. اشاره به دو نکته لازم است. نخست، توجه کنید که این ادعا با آنچه پیشتر گفتیم (یعنی ضعف نظریه هیومی در توضیح بعضی موارد) ناسازگار نیست. به بیانی، به نظر می‌رسد نظریه هیومی، در نگاه نخست، در بعضی موارد پاسخی شهودی فراهم می‌کند و در بعضی موارد پاسخی خلاف شهود. دوم، اگرچه گفتیم گاهی نظریه هیومی در وهلهٔ اول پاسخی شهودی فراهم می‌کند، این به معنای صدق ادعای نظریه هیومی در این موارد نیست. چه بسا متوجه شویم آن شهود پیش‌فرض‌های مبتنی بر اشتباهی بوده است یا دیدگاه بدیلی باشد که توضیحی بهتر فراهم کند.

امیال آنهاست. (مشابه مثال [۱۰، ص ۱]) همین توضیح اولیه و طبیعی باعث شده کسانی بکشند این تبیین را به همه دلایل تعمیم بدهند و بگویند اصولاً دلایل مبتنی بر امیال هستند. ([۱۳]؛ [۱۰]) در مقابل، کسانی که مخالف نظریه هیومی هستند، تلاش می‌کنند این موارد را توضیح دهند. [۵]

ب) از دو جهت نظریه هیومی نوید نظریه‌ای یکپارچه می‌دهد. نخست، نظر به مورد قبل، نظریه هیومی مدعی ارائه تصویری یکپارچه از همه دلایل است. پس اینطور نیست که نظریه‌ای داشته باشد و سپس برای آن موارد استثنا مشخص کند. اما به علاوه، اگرچه نظریه هیومی را ناظر به دلیل هنجاری مد نظر داریم، بعضی روایت‌ها بیش و کم به سمتی حرکت می‌کنند که تصویری یکپارچه از انواع دلیل هم ارائه دهند. یعنی، دلایل هنجاری مبتنی بر میل هستند، چنانکه دلایل مربوط به انگیزش و تبیین عمل هم مبتنی بر میل هستند. بدین ترتیب، تصویری یکپارچه از دلایل داریم و بین نظریه دلیل و مباحث مرتبط به عمل و انگیزش فاصله‌ای نیست. این است که گاه نظریه هیومی را عطف دو ادعا می‌دانند: ادعای نظریه هیومی درباره انگیزش و ادعای نظریه هیومی درباره دلیل هنجاری. [۱۱] و گاهی با تکیه بر ارتباط میان انواع دلیل به سمت نظریه هیومی سوق داده‌اند. ([۳] و [۴]؛ [۸]) دفاع کلاسیک از نظریه هیومی نیز با نظر به چنین ملاحظاتی است. [۱۶]

همین ملاحظه را می‌توان به نحوی دیگر هم گفت: نظریه هیومی این مجال را فراهم می‌کند که بتوان نظریه‌ای پروراند که نه تنها خودش یکپارچه است، بلکه به نحو مناسبی با سایر عرصه‌های معرفت سازگار است. از جمله اینکه می‌توان به نوعی طبیعی‌گرایی قائل بود و بی‌توسل به قوای معرفتی (به تعبیر منتقدان) عجیب و ویژگی‌های ناطبیعی، نظریه‌ای در عرصه هنجاری (مثل اخلاق) پروراند که با سایر عرصه‌های معرفتی پیوستگی دارد. (برای مثال، ببینید: [۱۰، فصل ۴ و ۱۱])

ج) یکی دیگر از جذابیت‌های نظریه هیومی، که با نکته الف پیوند دارد، این است که وجه شخصی امور را هم لحاظ می‌کند. به تعبیر سوبل، از طریق این نظریه است که می‌توانیم هنجاریت را جدی بگیریم و در عین حال قائل به این باشیم که الگوی واحدی هست که به قامت همه مناسب می‌آید. [۱۵، ص ۲] بالاخره، به نظر می‌رسد چنین نیست که در تک‌تک موارد زندگی دلایلی عینی وجود داشته باشد و ما ملزم به پیروی از آنها باشیم. در این صورت، ما در این میان چه نقشی داریم و به چه معنا این

دلایل از آن ما هستند؟ این ملاحظه‌ای است که منحصر به مدافعان نظریه هیومی نیست. بلکه کسانی هم که تقابل کامل با نظریه هیومی دارند و مدعی عینیت همه دلایل هستند به این وجه توجه دارند. برای مثال، اسکنلن [۹، ص ۳] «انتخابی بودن» را یکی از مواردی می‌داند که نظریه دلیل باید بتواند توضیح دهد. یا دیگرانی، به واسطه همین ملاحظات، به نوعی نظریه تلفیقی قائل هستند - در مواردی دلایل وابسته به میل هستند و در مواردی دلایل وابسته به میل نیستند. [۱]

اجمالاً این موارد مورد اتفاق موافقان و مخالفان نظریه هیومی هستند. یعنی، این جذاب است که نظریه‌ای بتواند شهودی و یکپارچه باشد و در عین حال وجوه شخصی را هم مراعات کند. بدین ترتیب، در نظر اول نظریه هیومی جذاب جلوه می‌کند و در مقایسه با رقبا (مثلاً عینی‌گرایی) عملکرد بهتری دارد. با این حال، اولاً معلوم نیست با بررسی بیشتر نظریه هیومی جذابیت اولیه را حفظ کند. برای مثال، کسانی با اتکا به نظریه هیومی درباره انگیزش به سمت نظریه هیومی درباره دلایل هنجاری حرکت کرده‌اند. حال آنکه نظریه هیومی درباره انگیزش محل سؤال است. و اگر این تردید روا باشد، جذابیت اولیه درباره تبیین یکپارچه دلایل از دست می‌رود. ثانیاً، اگر ملاحظات دیگری (مثل دلایل اخلاقی یا وجه هنجاری دلایل) را مد نظر بگیریم، به نظر می‌رسد رقبای نظریه هیومی عملکرد بهتری دارند و نظریه هیومی برای توضیح آنها نیاز به تلاش بیشتری دارد.

با این اوصاف، اگرچه نظریه هیومی شهودهایی به نفع خود دارد و نوید حل بعضی مشکلات را می‌دهد، قضاوت نهایی درباره این نظریه و نسبت آن با سایر نظریات منوط به بررسی کامل‌تر ابعاد مختلف هر نظریه و سپس مقایسه مزایا و معایب هر یک است. باری، به جای پرداختن به این مسئله کلان، سراغ بررسی یکی از دفاع‌های انجام شده از نظریه هیومی می‌رویم.

۳. سیاق بیناشخصی دلایل

کیت مانه [۶] در مقاله‌ای با عنوان «درونی‌گرایی درباره دلایل: غم‌انگیز اما صادق؟» از نوعی درونی‌گرایی درباره دلایل هنجاری دفاع می‌کند. هم دیدگاهی که از آن دفاع می‌کند و هم نحوه‌ای که به سمت آن دیدگاه سوق می‌دهد متفاوت و شایسته بررسی است. او بحث خود را با شرح تفکیکی از پیتر استراوسن آغاز می‌کند. استراوسن در

بحثی پیشنهاد می‌دهد که بین دو منظر^۱ تفکیک کنیم: بیناشخصی^۲ و عینی^۳. نگرش عینی فارغ از منظر این و آن است و منظری از بالا دارد. در مقابل، نگرش بیناشخصی ناگزیر از لحاظ منظر طرفین است. پیشنهاد استراوسن این است که در بعضی ورزش‌ها^۴ ناگزیریم نگرش بیناشخصی را اتخاذ کنیم؛ وگرنه، امکان فهم آن ورزش و عملکرد مناسب در آن از بین می‌رود. حال، مانه این ایده را از استراوسن می‌گیرد و به سیاق دلیل و دلیل‌ورزی و بحث و گفتگو^۵ می‌آورد. گام نخست بحث مانه درباره دلایل این است که دلیل‌ورزی اصولاً سرشتی بیناشخصی دارد و بنابراین راجع به دلایل هم باید نگرش بیناشخصی پیش بگیریم. [۶، ص ۹۷]

بدین ترتیب، برای آنکه بفهمیم دلیل چیست، باید گفتگویی در وضعیت آرمانی را در نظر بگیریم. یعنی در نظر بگیریم که الف با ب وارد بحث شده است. و به این توجه کنیم که در این سیاق، اگر فرایند مشاوره آرمانی باشد، الف به چه ملاحظاتی اشاره می‌کند تا ب را به سمت کار مورد نظر برانگیزد؟ دلایل آن ملاحظاتی هستند که اشاره به آنها در این سیاق مناسب و بجاست.

این وضعیت دلیل‌ورزی را باید به نحوی آرمانی بفهمیم. به این ترتیب که این وضع حول محور مشاوره شکل گرفته است که با فاعل مورد نظر در حال بحث و گفتگوست. مشاوره که کاملاً انسانی است، «با گوشت و خون انسان»، ولی «به طور خاص در بهترین موقعیت برای ایفای این نقش اجتماعی برای فاعل مورد نظر است.» [۶، ص ۹۷] پس، از طرفی ورزش مشورت همان ورزش‌ای است که می‌شناسیم. اما مشاور را از حیث اطلاعات، انگیزه‌ها، مناسبت برای فاعل مورد نظر، و غیره آرمانی کرده‌ایم. و بدین ترتیب، با وضعیت دلیل‌آوری آرمانی مواجه‌ایم، وضعیتی که، طبق پیشنهاد مانه، کمک می‌کند بفهمیم دلیل چیست.

مانه، برای توضیح نظریه، آن را درباره مثال معروف ویلیامز [۱۷] به کار می‌بندد: مردی که می‌خواهد همسرش را کتک بزند و در این باره نگران هیچ چیز نیست و در وضع روانشناختی او هیچ میلی نیست که به کتک‌زدن سوق دهد. حال، با لحاظ

1. Stance
2. Interpersonal
3. Objective
4. Practice

۵. هر سه تعبیر معادل reasoning به کار رفته است. منظور فرایندهایی است که در آنها برای کسی دلیل می‌آوریم و دلیل می‌طلبیم.

دلیل‌آوری آرمانی، در صورتی مرد دلیلی برای کتک‌زدن همسرش دارد که مشاور آرمانی در جریان گفتگو با او به ملاحظاتی اشاره کند و بدین ترتیب مرد تا حدی برای پرهیز از کتک زدن زن برانگیخته شود.

چنانکه دیدیم، در این تصویر ارتباطی میان دلیل و انگیزش وجود دارد. اگر در فرایند دلیل‌آوری آرمانی راهی برای برانگیختن فاعل به عمل مورد نظر نباشد، او فاقد دلیل بر انجام آن کار است. پس باید به محدودیت‌های موجود هم توجه کرد. به طور خاص، مشاور باید در محدوده انگیزش‌های بالفعل فاعل حرکت کند و بتواند با حرکت‌هایی او را به سمتی که می‌خواهد ببرد. [۶، ص ۱۰۵] حال، اگر این گفتگو به انگیزه‌ای برای انجام عمل خاص منتهی نشود، آنگاه فاعل دلیلی برای انجام آن عمل ندارد. با این توضیح، نکته محوری اینجاست که انگیزش (و بنابراین دلیل هنجاری) نیاز به زمینه‌ای در فاعل دارد. [۶، ص ۱۰۱] بالاخره، اگر از وضع انگیزشی فاعل صرف‌نظر کنیم، آنگاه به نگرش بیناشخصی پشت کرده‌ایم و منظری عینی اتخاذ کرده‌ایم. در حالی که دلیل اصولاً سیاق بیناشخصی دارد.

با این توضیحات، مانه می‌کوشد مبتنی بر بحث‌هایی که گذشت، استدلالی به سود این ادعا صورت‌بندی کند:

[تذ دلیل‌آوری آرمانی:] فاعل الف دلیلی بر انجام عمل ع دارد فقط اگر الف، پس از فرایند آرمانی دلیل‌آوری به شکل مذکور، در وضعی قرار بگیرد که (حدی) انگیزش برای انجام ع داشته باشد. [۶، ص ۱۰۹]

بیاپید فرض را بر توفیق این مراحل بگذاریم و مدعای فوق را بپذیریم. حال، هدف مانه آن است که از این تذ به مدعایی درباره‌ی وابستگی متافیزیکی دلایل به امیال نقب بزند. در عین حال، او بر آن است که درونی‌گرایی حقیقت تلخ و چه بسا ترسناکی است. [۶، ص ۱۱۵]

به طور خلاصه، مانه از رویکردی ورزهمحور آغاز می‌کند و سپس توجه خود را به ورزه دلیل‌آوری (بحث و گفتگو با دیگری) معطوف می‌کند. بدین ترتیب تذ دلیل‌آوری آرمانی حاصل می‌شود. حال، بناست به واسطه‌ی این تذ بتوانیم درباره‌ی درونی‌گرایی و بیرونی‌گرایی قضاوت کنیم. برای این کار، تذ دلیل‌آوری آرمانی را ملاک قرار می‌دهیم. در این صورت، درونی‌گرایی درست است چون همسو با تذ دلیل‌آوری آرمانی است؛ و بیرونی‌گرایی نادرست است، چون خلاف تذ دلیل‌آوری آرمانی عمل می‌کند. این دو نکته

اخیر را با نظر به مثال شوهری که می‌خواهند همسرش را کتک بزند می‌بینیم. همچنین، ایده نهفته در تز دلیل‌آوری آرمانی نوعی رابطه وثیق میان انگیزش و دلیل هنجاری است، ایده‌ای است که درونی‌گرایان به آن توجه خاص دارند.

بدین ترتیب، استدلالی به سود درونی‌گرایی داریم:

۱. نظریه‌ای صادق است که همسو با تز دلیل‌آوری آرمانی باشد.

۲. تز دلیل‌آوری آرمانی همسو با درونی‌گرایی و مخالف بیرونی‌گرایی است.

۳. درونی‌گرایی صادق است.

مقدمه ۱ را بنا به توضیحات مانه پذیرفتیم (و در استدلال او چند و چون نکردیم). شاهد مانه برای مقدمه ۲ از جمله مثال شوهری بود که می‌خواهد همسرش را کتک بزند. و بدین ترتیب، به نتیجه مطلوب او می‌رسیم.

۴. برونی‌گرایی و تز دلیل‌آوری آرمانی

آیا استدلال فوق پذیرفتنی است؟ ابتدا نکته‌ای درباره مقدمه ۱. اگرچه گفتیم فرض را بر پذیرش این مقدمه گذاشته‌ایم، بد نیست به ملاحظه‌ای اشاره کنیم. در اینجا می‌توان به استدلال مانه خرده گرفت و پرسید به فرض قبول رویکردی ورزهمحور و اتخاذ موضعی بیناشخصی، چرا ورزه مورد نظر «دلیل‌آوری» است؟ برای مثال، چرا تأکید بر این نیست که افراد در سیاقی بیناشخصی چگونه یکدیگر را نقد می‌کنند یا/میداورند دیگری چگونه عمل کند. همه این موارد سرشت بیناشخصی دلیل را محترم می‌شمارند و همه در زمره سیاق‌هایی هستند که دلیل در آنها نقش ایفا می‌کند. طبعاً اگر این موارد را لحاظ کنیم، تلقی مان از دلیل متفاوت می‌شود. اما این خط نقد را کنار می‌گذاریم و با مقدمات مانه همراهی می‌کنیم. همچنین، فرض می‌کنیم که توضیحات او در دفاع از تز دلیل‌آوری آرمانی پذیرفتنی است.

در عوض، توجه ما به مقدمه ۲ معطوف است: او به این سمت حرکت می‌کند که تز دلیل‌آوری آرمانی با درونی‌گرایی سازگار و با بیرونی‌گرایی ناسازگار است؛ از این رو، تز دلیل‌آوری آرمانی زمینه استدلالی له درونی‌گرایی است. در مقابل، چنانکه خواهد آمد، به نظر می‌رسد سازگاری یا ناسازگاری بیرونی‌گرایی با تز دلیل‌آوری آرمانی به این بستگی دارد که وضعیت دلیل‌آوری را چقدر آرمانی کنیم. به طور خاص، اگر زمان را به اندازه کافی آرمانی در نظر بگیریم، وجهی ندارد که تز دلیل‌آوری آرمانی را ناسازگار با بیرونی‌گرایی بدانیم.

بیاپید با مثالی ساده شروع کنیم که نشان می‌دهد اصولاً مسئله زمان به بحث ما مربوط است. آقای عصبانی را در نظر بگیرید که برافروخته و خشمگین است، به قدری که نمی‌تواند به خوبی فکر کند یا با دیگری صحبت کند. در این شرایط، حتی مشاور آرمانی هم نمی‌تواند به او کمک کند تا دلایلی که/نیک دارد را ببیند. فرضاً، در چنین شرایطی بهتر است مشاور آرمانی سکوت پیشه کند تا آقای عصبانی کمی آرام شود. چه اینکه اگر زمان مشاور آرمانی برای گفتگو با فاعل را محدود به زمان بالفعل کنیم، باید تصدیق کنیم که مشاور آرمانی نمی‌تواند در گفتگو با آقای عصبانی به ملاحظه خاصی اشاره کند و بدین ترتیب آقای عصبانی مادام که عصبانی است فاقد هرگونه دلیل هنجاری است. یا در نظر بگیرید که مشاور آرمانی منتظر است تا آقای عصبانی کمی آرام شود و بتواند گفتگو کنند. اما دقیقاً پیش از شروع گفتگو آقای عصبانی می‌میرد. مجدداً، اگر زمانی که در اختیار مشاور آرمانی است محدود باشد، لازم می‌آید که دلایل آقای عصبانی را نفی کنیم. اما این نتایج عجیب هستند. شهوداً، آقای عصبانی دلایلی دارد، هر چند به سبب وضعیتی که در آن قرار گرفته است نمی‌تواند به خوبی آنها را ببیند یا به آنها توجه کند. بنابراین ممکن است در این شرایط رفتار نادرستی انجام بدهد. اگرچه ممکن است به سبب عصبانیت او را معذور بدانیم، اما همین شاهدی است که او دلایلی داشته است و به آنها پاسخ مناسب نداده است. چون اگر دلیلی نداشت، اصولاً مرتکب اشتباهی نشده بود که حال معذور باشد یا نباشد. بنابراین، مشاور آرمانی فقط از حیث اطلاعات و عواطف آرمانی نیست، بلکه باید از جهت مقدار زمانی که در اختیار دارد هم آرمانی باشد.

البته این نکته را نظر به موارد عادی هم می‌توان دید. در لحظه‌ای که دو ماشین با سرعت متوسط بسیار به هم نزدیک هستند و تصادفی در شرف وقوع است، هر دو راننده دلیلی دارند که مسیر خود را کمی کج کنند تا تصادف رخ ندهد. فرض کنید هر دو امکانات مختلف لازم برای این کار را دارند - مثلاً نترسیده‌اند، کنترل امور دستشان است، اطرافشان فضای خالی هست و ماشین یا عابری در حال عبور نیست و غیره. اگر آنها دلیلی دارند، آن دلایل ملاحظاتی هستند که در دلیل‌آوری آرمانی، مشاور آرمانی به آنها اشاره خواهد کرد. اما، آشکارا، زمان این گفتگو محدود به چند ثانیه‌ای نیست که منجر به تصادف می‌شود - چون در آن زمان کوتاه امکان هیچ گفتگویی و ذکر هیچ ملاحظه‌ای نیست. پس، زمانی که دلیل‌آوری آرمانی در آن سیر می‌کند فراخ‌تر از موقعیت محدود فاعل است.

حال سؤال این است که مشاور آرمانی چقدر زمان در اختیار دارد. چنانکه اشاره شد، این احتمال که (الف) زمان او محدود به زمان موقعیت فعلی فاعل باشد منتفی است. بنابراین، دو گزینه دیگر باقی می‌ماند: (ب) اینکه زمان بیشتر اما محدودی در اختیار او باشد، یا (ج) اینکه زمان نامحدودی در اختیار او باشد. نظر به اینکه موضوع صحبت مشاور آرمانی است و مشغول نوعی بحث و گفتگوی آرمانی است، طبیعی است که به سمت گزینه (ج) کشیده شویم - ایرادی ندارد اگر هر مقدار وقت لازم است در اختیار مشاور آرمانی بگذاریم. ضمن آنکه اگر گزینه (ب) را انتخاب کنیم، تعیین مرز برای حد زمان (به نحوی که اتهام دلبخواهی بودن و مصادره به مطلوب پیش نیاید) دشواری به نظر می‌رسد. حال، اگر زمان را نامحدود لحاظ کنیم، چنانکه طرح خواهد شد، فاعل می‌تواند با کمک مشاور آرمانی به دیدن همه دلایل، شامل دلایل به اصطلاح بیرونی‌گرایانه، برسد. و بدین ترتیب تز دلیل‌آوری آرمانی حمایت خاصی از درونی‌گرایی فراهم نخواهد کرد.^۱

در اینجا خوب است نزاع درونی‌گرایی/ بیرونی‌گرایی را در نظر داشته باشیم. طبق درونی‌گرایی، فاعلی که فاقد انگیزش مربوط به انجام الف است، فاقد دلایل انجام الف است. در مقابل، بیرونی‌گرایی منکر چنین ارتباط وثیقی میان دلیل و انگیزش است. می‌توانیم تفاوت این دو موضع را با نظر به مثال شوهر بد، که ذکر آن گذشت، ببینیم. بیرونی‌گرا بر آن است که اگرچه شوهر هیچ میلی برای پرهیز از کتک‌زدن همسرش ندارد، دلایلی برای او هست که از این کار پرهیز کند.^۲ در عین حال، بیرونی‌گرا می‌تواند توضیح دهد چگونه موضع او با تز دلیل‌آوری آرمانی سازگار است. حتی وقتی فرض

۱. در بحث مانده نیز مواردی هست که به نحو ضمنی به مسئله زمان توجه شده است. برای مثال، «...» کاملاً مطمئنم که اگر با کسی بحث مختصری در این باره داشته باشم که با عمرم چه کنم، قانع نخواهم شد که به سایننتولوژی [Scientology] تغییر کیش بدهم.» [۶، ص ۱۰۷] در این بیان، مانده زمان گفتگو را محدود و حتی «مختصر» (brief) لحاظ کرده است. با این حال، سؤال این است که چه چیز توجیه می‌کند که زمان را این‌طور در نظر بگیریم. ضمناً در متن اشاره شد که به چه دلیل نامحدود لحاظ کردن زمان ارجح است.

۲. اشاره به دو نکته بی‌وجه نیست. نخست، در اینجا تفاوت «دلیلی برای کسی بودن» و «کسی دلیلی داشتن» مدنظر نیست. دوم، منظورم این نیست که لزوماً هر دیدگاه بیرونی‌گرایی چنین دیدگاهی درباره دلایل هنجاری شوهر بد دارد. چنانکه در ابتدای مقاله آمد، مسئله ما بیشتر تحلیل دلایل است، فارغ از اینکه در واقع چه دلایلی داریم. بنابراین، تعبیر دقیق‌تر این است: از نظر بیرونی‌گرا، اینکه فاعل چنان انگیزه‌ای ندارد، لزوماً باعث نمی‌شود دلیلی نداشته باشد.

کنیم که شرط لازم این است که شوهر بد در جریان گفتگویی آرمانی با مشاور آرمانی قرار بگیرد و تا حدی نسبت به کتک‌زدن همسرش برانگیخته شود، بیرونی‌گرایی در برآوردن این شرط مشکلی ندارد.

برای توضیح بیشتر، روایتی از بیرونی‌گرایی را در نظر بگیرید که متأثر از ایده‌های جان مک‌داول [۷، ص ۷۳] است. او معتقد است که دلایلی برای شوهر هست تا از کتک‌زدن همسرش پرهیز کند اما شوهر نمی‌تواند آن دلایل را ببیند. اما ناتوانی شوهر از دیدن دلایل چگونه تبیین می‌شود؟ ناتوانی فرد در دیدن درست امور و تشخیص دلایلی که دارد چه بسا ناشی از فقدان تربیت مناسب باشد، چنانکه ارسطو نیز به این نکته توجه می‌داد. توانایی دیدن درست چیزها مستلزم تربیت مناسب است. در عین حال، بیرونی‌گرا می‌تواند تصدیق کند که اگر شوهر در جریان گفتگویی آرمانی با مشاور آرمانی قرار بگیرد، حتی می‌تواند آن دلایل را ببیند. بالاخره، اگر این شرطی ضروری برای دلایل است، بیرونی‌گرا می‌تواند توضیح دهد که چگونه همه دلایل مد نظر او از پس توضیح این شرط برمی‌آیند. بنابراین، جز در مواردی که ندیدن دلایل به سبب خللی در سیستم شناختی فرد است (و می‌توان در این بحث کرد که در این شرایط هم دلیلی برای فرد هست یا نه)، فرد می‌تواند به دیدن دلایل نائل شود. با این اوصاف، می‌توانیم پیشنهادی بیرونی‌گرایانه از تز دلیل‌آوری آرمانی ارائه کنیم:

تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی: جز در موارد خلل شناختی، ضرورتاً، اگر فاعل الف دلیلی بر انجام عمل ع دارد، او پس از فرایند آرمانی دلیل‌آوری با مشاور آرمانی به تصدیق دلیل می‌رسد، اگر به مقدار آرمانی وقت در اختیارشان باشد. باید توجه کرد که بیرونی‌گرا ناتوانی در دیدن دلایل را با ارجاع به تربیت توضیح می‌داد. و تربیت مسئله‌ای زمانی است. لذا پیشنهاد مقاله حاضر مبنی بر افزودن قید زمان آرمانی ترفندی موضعی^۱ نیست، بلکه ناشی از نقشی است که برای تربیت در نظر گرفته و، از این‌رو، پیشنهادی طبیعی و همسو با سایر عناصر دیدگاه اوست. ناتوانی شوهر ۳۸ ساله از دیدن دلایل ناشی از دهه‌ها تربیت نادرست است. بنابراین، فرایند دلیل‌آوری کاملاً آرمانی به همراه مشاور آرمانی را باید نوعی باز-تربیت ظریف و طولانی در نظر گرفت. به علاوه، مشاور آرمانی می‌تواند از ترفندهای مختلفی استفاده کند و قرار نیست بحث آنها فقط در سطح گفتگوی کلامی باشد. مشاور می‌تواند به شوهر پیشنهاد

1. ad hoc

دهد که رمانی را بخواند، فیلمی را ببیند، با روانکاو صحبت کند و غیره. (مانه در این باره چالشی را طرح می‌کند که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.) بدین ترتیب، پس از فرایند طولانی یاد - زدایی و باز-آموزی، شوهر موفق به دیدن دلایل خواهد شد. و بدین ترتیب، تز دلیل‌آوری آرمانی، اگر به اندازه کافی آرمانی باشد، همسو با پیش‌بینی‌های بیرونی‌گرایان عمل می‌کند.

آیا لازمه پیشنهاد حاضر این است که اگر ضرورت‌ترین انسان‌های قابل تصور نیز در جریان فرایند باز-تربیت آرمانی قرار بگیرند می‌توانند دلایل را ببینند؟ باید تصدیق کرد که این موارد از موارد سخت هستند و پیشنهاد اولاً راجع به موارد عادی و معمول بوده است. با این حال، به نظر می‌رسد اگر همه آن وجوه آرمانی فراهم شود، چنین لازمه‌ای هم در کار است. در عین حال، بیرونی‌گرا نیز به این واقعیت «غم‌انگیز» توجه دارد که نه فقط انسان‌های ضرور بلکه همه آدم‌های معمولی از دیدن بخشی از دلایل ناتوان هستند. با این حال، بیرونی‌گرایی می‌کوشد تبیینی برای این ناتوانی به دست بدهد - از طرفی وقت کم است و از آن طرف مشاور آرمانی دور و برمان نیست.

۵. اعتراض‌ها به پیشنهاد بیرونی‌گرایانه

اینک می‌توانیم چهار اعتراض به پیشنهاد بیرونی‌گرا را طرح و بررسی کنیم. اعتراض ۱. در یکی از پاورقی‌های مقاله، مانه به این اشکال اشاره می‌کند که دانستن اینکه پس از فرایند دلیل‌آوری آرمانی فرد به عمل برانگیخته خواهد شد یا نه بسیار دشوار است. و این نگرانی را تصدیق می‌کند. [۶، ص ۱۰۴، پاورقی ۳۶] مانه این اشکال را می‌پذیرد. اما بیرونی‌گرا در این باره چه خواهد گفت؟ در واقع نگرانی مانه بجاست، چون در تصویری که او عرضه می‌کند مسئله زمان وضع را مبهم کرده است و لاقلاً مشکلی معرفتی را باقی گذاشته است. حال آنکه در تصویر بیرونی‌گرایانه، یعنی افزودن قید زمان کافی به تز دلیل‌آوری آرمانی، آنچه دشوار است این است که چگونه ممکن است کسی در چنین فرایندی قرار بگیرد و نتواند نسبت به عمل مورد نظر برانگیخته شود؟^۱ چه چیز باعث می‌شود برانگیخته‌شدن شوهر بد نسبت به پرهیز از کتک زدن همسرش پس از فرایند دلیل‌آوری آرمانی و با صرف زمان لازم

۱. از قضا، به نظر می‌رسد تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی (که محاصل ابهام‌زدایی از تز دلیل‌آوری آرمانی است) به قدری فراگیر است که عملاً نمی‌تواند نقش خاصی در بحث و تصمیم‌میان نظریات دلیل ایفا کند.

غیرممکن باشد؟ بدین ترتیب، چالش برعکس است: چگونه درونی‌گرا از این دفاع می‌کند که گاهی فاعل نسبت به عملی برانگیخته نخواهد شد؟

البته، اگر از پیش نظریه‌ای اتخاذ کرده باشیم که طبق آن شوهر بد دلیلی برای کتک نزدن همسرش نداشته باشد، آنگاه درونی‌گرایی با مشکلی مواجه نیست. اما بنا بود تا دلیل‌آوری آرمانی به ما کمک کند تا بدانیم چه شرط لازمی برای دلایل در کار است. با این وصف، به نظر می‌رسد عملکرد تز بیشتر همسو با پیش‌بینی‌ها و شهودهای بیرونی‌گرایانه است.^۱

البته انکار نمی‌کنیم که شاید تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی کاذب باشد. بلکه ادعا این است که در بحث حاضر این تز بیرونی‌گرایی را تهدید نمی‌کند و اگر درست باشد، همسو با پیش‌بینی‌ها و شهودهای درونی‌گرایانه نیست.^۲ حال، بر عهده درونی‌گرایان است که توضیح دهند چرا این تز ناپذیرفتنی است، چه اینکه افزودن قید زمان صرفاً نوعی رفع ابهام از تز اولیه است. چنانکه گذشت، سه گزینه درباره‌ی زمان پیش‌روست: یا زمان محدود به وضع بالفعل است (غیرآرمانی)، یا زمان بیش از آن ولی محدود است (نیمه‌آرمانی)، یا زمان نامحدود است (آرمانی). استدلال این بود که به نظر مورد اول منظور نیست. و بین دو گزینه دیگر، دو ملاحظه به سود زمان نامحدود داریم: نخست اینکه تعیین حد زمان به نحوی مطلوب نظر درونی‌گرایان باشد و در عین حال بنا به ملاکی دلخواهی نباشد ساده نیست (و نشان‌دادن شدنی‌بودن این امر به عهده درونی‌گرایان است)؛ دوم اینکه در سیاق آرمانی‌سازی، مانعی ندارد زمان را هم مانند بعضی ویژگی‌های دیگر وضعیت (مثل اطلاعات یا صلاحیت مشاور) آرمانی کنیم.

اعتراض ۲. از نظر مانه ایرادی ندارد که فرایند بحث شامل مواردی چون تشویق و الهام‌بخشی و به چالش کشیدن و غیره باشد، «به نحوی که در فاعل انگیزش واقعاً تازه‌ای ایجاد شود که پیش از آن نبوده است». [۶، ص ۱۰۷] با این حال، از نظر مانه، بر خلاف تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی - گاهی مشاور آرمانی نمی‌تواند به فاعل کمک کند تا دلیل را ببیند؛ زیرا یکی از گام‌های اولیه این است که «فاعل باید نسبت به اطلاعات و تجارب لازم گشوده باشد تا بذر این انگیزه‌های تازه در او؟ کاشته شود». [۶، ص ۱۰۷] بنابراین، دقت در چنین

۱. در اینجا و موارد دیگر، منظور شهودها و پیش‌بینی‌هایی است که عموماً در ادبیات، هنگام بحث از مثال‌های کلاسیک مانند شوهر بد، به بیرونی‌گرایان نسبت داده می‌شود.

۲. همانند پاورقی قبل، منظور دیدگاهی است که عموماً در ادبیات به درونی‌گرایان نسبت می‌دهند و مقاله مانه نیز به همان شهودها پایبند است.

مواردی کافی است تا نشان دهد تز دلیل آوری آرمانی با بیرونی‌گرایی سازگار نیست. در پاسخ، بیرونی‌گرا می‌تواند پافشاری کند که در این موارد هم فقط زمان کافی مورد نیاز است تا انگیزش به عمل مورد نظر حاصل شود. بدین ترتیب، آن مثال‌ها به نحوی که مانع وصف کرده است ممکن نیستند. برای مثال، اگر کسی رمان نمی‌خواند، می‌توان به او فیلم‌هایی معرفی کرد که راجع به رمان و رمان‌خوان‌ها باشد یا او را با دوستانی مرتبط کرد که اهل رمان هستند. (چنانکه، طبق آنچه در اخبار شنیده شد، می‌شود در فرایند یک بازی، فردی عادی را به سمت خودکشی برانگیختند) بدین ترتیب، می‌توان فهمید که بعضی انگیزش‌ها نسبت به وضع انگیزشی فعلی فرد دورتر یا نزدیک‌تر هستند، اما همچنان معلوم نیست چه چیز مانع از این می‌شود که در فرایندی آرمانی فاصله طولانی مذکور طی شود. برای بیرونی‌گرا کافی است که چنین فرایند آرمانی‌ای آغاز شود. اما اگر این شرایط حداقلی نیز وجود نداشته باشد، آنگاه بیرونی‌گرا می‌تواند اعتراض کند که یا فرد مورد نظر دچار خلل شناختی است و یا اینکه شرایط آرمانی نیست.

اعتراض ۳. مانع، در پاورقی دیگری از مقاله خود به مک‌داول [۷] اشاره می‌کند و می‌گوید «گفتگویی که شامل منقلب‌کردن^۱ باشد اصولاً گفتگو نیست.»^۲ [۶، ص ۱۰۷، پاورقی ۴۶] نگرانی مانع این است که اگرچه مجازیم (برای مثال) از قوه تخیل فاعل استفاده کنیم و او را درگیر تجارب تازه کنیم، نباید مشاوره تبدیل به نوعی فرایند «مغزشویی» بشود، چون قرار نیست فاعل را «به شخص دیگری» تبدیل کنیم. [۶، ص ۱۰۷] به بیان دیگر، مادام که بر اساس وضع بالفعل فاعل او را به سمت انگیزشی پیش می‌بریم، مشکلی نیست. اما اگر از این شرط تخطی کنیم (و در پی منقلب‌کردن فاعل باشیم و بخواهیم او را یکسره دگرگون کنیم)، آنگاه معلوم نیست عملی که او انجام می‌دهد به واقع عمل خودش باشد. بالاخره، «ما می‌خواهیم او [= فاعل] بنا به فهم خودش از آن چیزی که به آن عمل توصیه می‌کند [= دلایل] عمل کند.» [۶، ص ۱۰۸]

در پاسخ، باید پرسید چرا آنچه در چارچوب پیشنهاد فوق ذکر شده است ممکن است مصداق «منقلب‌کردن» باشد؟ به یاد بیاورید که بحث را با ورزۀ گفتگو با یکدیگر شروع کردیم و آنگاه دلایل را در الگوی بحث با مشاور آرمانی در آوردیم. حال، معلوم نیست که مفهوم مشاوره محدود به گفتگو باشد. مشاوره، چنانکه مانع نیز موافق است، می‌تواند شامل فعالیت‌های دیگری هم باشد. حال، چه‌بسا این فعالیت‌ها (مثل تجربه‌های

1. Conversion

2. "a conversation involving conversion being no conversation at all."

جدید یا خواندنی‌ها و دیدنی‌های تازه) ممکن است طی زمان به تغییر اساسی در فرد منجر شود. (توجه کنید که لازم نیست نگران سوءاستفاده و تحول در جهت منفی و غیره باشیم. مشاور ما «آرمانی» است و می‌داند چه هدفی خوب است.)

در عمل نیز موارد زیادی هست که مشاوره به واسطه اموری غیر از گفتگوست. برای مثال، اگر فرد دستخوش بحرانی عاطفی باشد، مشاور سعی می‌کند او را در موقعیتی دیگر قرار دهد یا او را به نحوی به سمت عملی - مثلاً مصرف دارو یا ملاقات دوستان - بکشانند. یا اگر دوستی که دچار افسردگی است دربارهٔ ازدواج مشورت بخواهد، ممکن است به درستی او را به خواندن رمانی خاص یا رفتن به سفر ترغیب کنیم و گفتگو را بگذاریم برای بعد از این موارد. با همه این اوصاف، فرایند مشاوره بلافاصله بعد از درخواست دوست افسرده آغاز شده است، نه بعد از شروع گفتگو.

شاید منظور مانه این است که مشاور نباید در کار خود از فریب استفاده کند؛ یعنی، خودآیینی فاعل باید محترم شمرده شود. این نکته بجاست. با این حال، چنین نیست که هر آنچه از گفتگوی صرف فراتر رود از مقوله فریب باشد یا به از خودبیبگانگی عمل از فاعل منجر شود. با این وصف، پیشنهاد بیرونی‌گرایانه نیز بناست به نحوی فهم شود که این شروط را رعایت می‌کند - فاعل چنان عمل کند که بنا به دلیل باشد و فاعل نیز آن دلایل را دریافته باشد؛ نه اینکه به هر ترتیبی فرد وادار به عمل شود.

خوب است توجه کنیم که اگر استفاده از این فرایندهایی که فراتر از گفتگوی صرف هستند موجب نقض خودآیینی فرد باشد، آنگاه شاید هیچ کس با خودآیینی عمل نکند. چه اینکه به نظر می‌رسد وضع انگیزشی فعلی همه ما نتیجهٔ فرایندها و علل متعددی (مثلاً شامل تشویق و تنبیه‌های کودکی) است که فراتر از گفتگوی صرف بوده‌اند. با این حال، چنین نیست که فرایندها و علل فراتر از گفتگوی صرف باعث شوند همه اعمال و احساسات فعلی ما به نحو از خودبیبگانه باشند. برای مثال، اگر تغییر به تدریج یا پیوسته باشد به نظر نمی‌رسد مشکلی برای خودآیینی ایجاد کند، مگر استدلالی بر خلاف این امر داشته باشیم. ضمن آنکه، چنانکه گفته شد، زمان نقش مهمی در این تغییرات ایفا می‌کند. حال، این به عهدهٔ درونی‌گراست که توضیح دهد چرا نگران این است که بیرونی‌گرا فرد را منقلب کردن و به شخص دیگری تبدیل کند.

اما پاسخ دومی نیز در کار است. حتی اگر هم خود را محدود به گفتگو کنیم، همچنان معلوم نیست که تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی بتواند بیرونی‌گرایی را به چالش بکشد. این نکته را می‌توانیم ناظر به مثال شوهر بد بینیم. به نظر می‌رسد درونی‌گرا مدعی است

حتی در شرایط کاملاً آرمانی، ممکن است راهی نباشد که فاعل را برای پرهیز از کتک زدن همسرش برانگیخت. اما معلوم نیست چرا باید این تلقی را بپذیریم. در مقابل، به نظر می‌رسد (در وضع آرمانی) محدودیت چندانی برای فاعل وجود ندارد. به عبارت دیگر، شاید در وضعیت آرمانی، مشاور آرمانی بتواند در زمان آرمانی هر فاعلی را نسبت به انجام هر عملی برانگیزد. به نظر می‌رسد در تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی منعی برای این ادعای افراطی وجود ندارد.^۱

برای مثال، استراتژی شرودر [۱۰، فصل ۶، به ویژه ص ۱۱۳-۱۱۷] برای توضیح دلایل فارغ از شخص را در نظر بگیرید: اینکه بعضی دلایل چنان هستند که افراد با امیال مختلف و اهداف مختلف، بالاخره میلی خواهند داشت که رعایت بعضی ملاحظات به برآوردن برآوردن میل آنها تا حدی کمک کند. یکی از ملاحظاتی که شرودر به نفع این ایده طرح می‌کند، ایده وحدت فضایل است. [۱۰، ص ۱۱۶-۱۱۷] نکته این است که به نظر می‌رسد اگر فرد یکی از فضایل را داشته باشد، تا حد زیادی مستعد آن است که سایر فضایل را نیز کسب کند. این به سبب درهم‌تنیدگی فضایل است. به نحو مشابه، در بحث از تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی، باید به درهم‌تنیدگی دلایل توجه کنیم. وضع بالفعل فاعل هرچه باشد، انگیزه‌هایی اولیه دارد. معلوم نیست چرا در وضعیت آرمانی غیرممکن است از انگیزه‌های بالفعل فاعل به انگیزش نسبت به عمل مورد نظر پل زد. اگرچه شاید یافتن ارتباط میان میان‌اوضاع انگیزشی مختلف بسیار سخت و زمانبر باشد، اما اگر زمان کافی در میان باشد، چه چیز باعث می‌شود انتقال از یکی به دیگری را ناممکن بدانیم؟ مادام که وضعیت به اندازه کافی آرمانی شود و زمان کافی نیز در اختیار باشد، به نظر این امر شدنی است. بدین ترتیب، برای دفاع از استدلال درونی‌گرایانه بالا، یا باید نشان داد زمان محدود است و یا اینکه این راه مسدود است.

اعتراض ۴. درونی‌گرا با پذیرش تز دلیل‌آوری کاملاً آرمانی مشکلی ندارد. بله، اگر فاعل بتواند طی این فرایند به تصدیق دلایلی برسد که به نحوی به وضع روانشناختی فعلی او مربوط است، آنگاه آن دلایل مشکلی برای درونی‌گرا ایجاد نمی‌کنند. بنابراین از جهت مصداقی درونی‌گرایی و بیرونی‌گرایی یکسان عمل می‌کنند. اما مسئله مهم تحلیل آنها از دلیل است: طبق درونی‌گرایی، اصولاً ملاحظه‌ای دلیل است از آن رو که نسبتی خاص با

۱. تصدیق می‌کنیم که در اینجا چالشی روشی هم در کار است. شاید تصمیم درباره این بحث از جمله در گرو این باشد که بدانیم چگونه باید درباره این موارد آرمانی فکر کنیم و تصمیم بگیریم. از قضا، بعضی مدافعان نظریه هیومی، برای آنکه از این مشکل دور باشند، اصولاً به مثال‌هایی از این سنخ متوسل نمی‌شوند. [۱۰، ص ۱۴۷]

وضع روانشناختی فاعل دارد. به عبارت دیگر، چیزی که دلیل بودن را تبیین می‌کند رابطه‌ای با وضع روانشناختی فاعل است. با این وصف، همچنان تَر مورد بحث درونی‌گرایانه است. در پاسخ باید پذیرفت که بعضی درونی‌گرایان می‌توانند چنین بگویند و بدین ترتیب دربارهٔ مصداق دلایل مانند بیرونی‌گرایان شوند. هر چند، نباید فراموش کنیم که بنا بود از طریق تَر دلیل‌آوری آرمانی به نفی بیرونی‌گرایی و تأیید درونی‌گرایی برسیم. حال آنکه این نتیجه حاصل نشد.

اما نکته مهمتر این است که تَر دلیل‌آوری آرمانی توضیحی دربارهٔ تحلیل دلیل (مثلاً اینکه نسبت دلیل و انگیزش چیست و کدام دیگری را تبیین می‌کند و غیره) نمی‌دهد. شاید ما چنین خط فکری را مدنظر داشته باشیم: اگر مواردی باشد که تَر دلیل‌آوری آرمانی وضعیت را مشابه دیدگاه درونی‌گرایان پیش‌بینی کند، آنگاه به تأیید توضیح درونی‌گرایانه دربارهٔ نسبت انگیزش و دلایل نزدیک شده‌ایم. یعنی، این شاهدهی است که دلایل در محدودهٔ وضع روانشناختی فاعل قرار دارند. با این حال، چنانکه دیدیم، به نظر می‌رسد اگر آرمانی‌سازی را جدی بگیریم، عملاً محدودیت خاصی ایجاد نمی‌شود و چه بسا به نظریات بیرونی‌گرا نزدیک‌تر شویم.

۶. درونی‌گرایی و تَر دلیل‌آوری آرمانی

تا اینجا کوشیدیم نشان دهیم که در تَر دلیل‌آوری آرمانی باید به مقوله زمان هم توجه کرد. بدین ترتیب، این تَر تهدیدی برای بیرونی‌گرایی یا دفاعی از درونی‌گرایی نیست. حال، آیا ممکن است تَر دلیل‌آوری آرمانی تهدیدی برای درونی‌گرایی باشد؟ نخست، بعضی معتقدند که نظریه هیومی اصولاً لوازمی تجدیدنظرطلبانه دربارهٔ مصادیق دلیل دارد. [۲] با این نگاه، به نظر می‌رسد آن روایتی از درونی‌گرایی که بتواند از پس تَر دلیل‌آوری (کاملاً) آرمانی برآید، در واقع از ایده‌های اصلی نظریه هیومی فاصله گرفته است. توضیح آنکه اگر نظریه هیومی بتواند تَر را برآورده کند، آنگاه دربارهٔ مصادیق دلیل هم‌نظر با بیرونی‌گرایی است. و در این صورت وجه تجدیدنظرطلبانه‌ای دربارهٔ مصادیق دلیل ندارد.

دوم، روایتی از درونی‌گرایی که با تَر دلیل‌آوری (کاملاً) آرمانی همخوان باشد، احتمالاً چندان از جذابیت‌های نظریه هیومی (که در بخش دوم ذکر شد) بهره ندارد. برای مثال، یکی از انگیزه‌های درونی‌گرایی پیوند وثیق میان وضع انگیزشی فاعل و دلایل است. اما

روایت‌هایی که برای رفع اشکالات به آرمانی‌سازی متوسل می‌شوند، در واقع از این انگیزه دور می‌شوند - جدی‌گرفتن وجوه آرمانی باعث می‌شود از وضع بالفعل فاعل دور شویم و بنابراین ارتباط انگیزش و دلایل قطع شود. یا معلوم نیست چنان روایتی چگونه وجوه شخصی و انتخابی بودن دلیل را توضیح می‌دهد. برای مثال، در نظر بگیرید که طبق بعضی نظریات، دلایل هنجاری مبتنی بر امیال هستند. اما منظور امیالی است که همتای^۱ عقلانی فاعل دارد و چه بسا این امیال برای همگان یکسان باشد. [۱۲] بدین ترتیب، به نظر می‌رسد موضع بیناشخصی را فراموش کرده‌ایم.

با این اوصاف، همان‌گونه که گفته شد، درونی‌گرا با سه گزینه روبه‌روست: پرهیز از آرمانی‌سازی، آرمانی‌سازی کامل، یا اتخاذ راه میانه. به نظر می‌رسد اتخاذ راه میانه مستلزم تعیین حد و حدودی است که به سادگی در معرض اتهام دلخواهی بودن یا مصادره به مطلوب خواهد بود. با این حال، باید چنان پیشنهادهایی را مورد به مورد بررسی کرد. آرمانی‌سازی نیز، چنانکه گذشت، عملاً از دیدگاه مورد انتظار اولیه (که جذابیت‌هایی داشت و از شهودهایی خاصی حمایت می‌کرد) دور می‌افتد. بنابراین، امید درونی‌گرایی باید به روایتی از نظریه باشد که بدون توسل به هر نوع آرمانی‌سازی از پس اشکالات برمی‌آید. شرودر [۱۰] چنین طرحی را دنبال می‌کند. بدین ترتیب، شاید روایت قوی‌تر نظریه هیومی را باید در میان دیدگاه‌هایی جست که در پی آرمانی‌سازی نیستند و سپس به ارزیابی آنها پرداخت.

۷. نتیجه

استدلال کیت مانه [۶] له درونی‌گرایی جذابیت‌هایی دارد، از جمله اینکه (الف) متفاوت از استدلال کلاسیک (با تکیه بر خصلت تبیینی دلیل، مثل ویلیامز) و همچنین بعضی از استدلال‌های جدید (با تکیه بر موارد سلیقه‌ای، مثل شرودر و سوبل) است و (ب) در پی حفظ وجوه «غم‌انگیز» نظریه هیومی است، به این معنا که از نظریه هیومی در شکلی دفاع می‌کند که ناقض بعضی شهودهای اولیه ماست. او با مقدماتی درباره سرشت بیناشخصی دلیل و دلیل‌آوری آغاز می‌کند و به این ایده می‌رسد که دلایل آن ملاحظاتی هستند که مشاور آرمانی در وضعیت بحث و گفتگوی آرمانی به آنها اشاره می‌کند تا فاعل را به عملی برانگیزد. در مقابل، پیشنهاد این بود که در این وضعیت آرمانی، زمان محدود به وضعیت بالفعل فاعل نیست - این چیزی است که مانه نیز ناگزیر به همراهی با آن

است. در این صورت، دو راه باقی می‌ماند: زمان محدود (اما بیشتر از زمان بالفعل) و زمان نامحدود. نظر به وضعیت آرمانی، به نظر می‌رسد بهتر است تز را با زمان نامحدود فهم کنیم. ضمن آنکه اگر در پی زمان محدود باشیم، آنگاه باید راهی غیردلبخواهی برای تعیین حد زمان باشیم. با این وصف، اگر زمان را نامحدود لحاظ کنیم، به نظر می‌رسد تز دلیل‌آوری (کاملاً) آرمانی نه دفاعی از درونی‌گرایی است و نه چالشی برای بیرونی‌گرایی؛ که شاید بتوان از آن برای طرح اشکالاتی علیه درونی‌گرایی نیز استفاده کرد.

منابع

- [1] Chang, Ruth, (2009). "Voluntarist Reasons and the Sources of Normativity", in *Reasons for Action*, David Sobel & Steven Wall (eds.), Cambridge University Press. pp. 243-71.
- [2] Cowie, Christopher, (2016). "Revisionist Response to the Amoralism Objection: A Reply to Julia Markovits", *Ethical Theory and Moral Practice*, 19(3), 711-723.
- [3] Finlay, Stephen, (2006). "The reasons that matter", *Australasian Journal of Philosophy*, 84(1), 1-20.
- [4] Finlay, Stephen, (2007). "Responding to normativity", *Oxford Studies in Metaethics*, 2, 220-39.
- [5] Heathwood, Chris, (2011). "Desire-based theories of reasons, pleasure, and welfare", *Oxford Studies in Metaethics*, 6, 79-106.
- [6] Manne, Kate, (2014). "Internalism about reasons: sad but true?", *Philosophical Studies*, 167(1), 89-117.
- [7] McDowell, John, (1995). "Might There be External Reasons?," in *World, Mind, and Ethics: Essays on the Ethical Philosophy of Bernard Williams*, J.E.J. Altham and Ross Harrison (eds.), Cambridge University Press, pp. 68-85.
- [8] Mitova, Veli, (2016). "Clearing space for extreme psychologism about reasons", *South African Journal of Philosophy*, 35(3), 293-301.
- [9] Scanlon, Thomas, (2014). *Being Realistic about Reasons*, Oxford University Press.
- [10] Schroeder, Mark, (2007). *Slaves of the Passions*, Oxford University Press.
- [11] Sinhababu, Neil, (2017). *Humean nature: How desire explains action, thought, and feeling*, Oxford University Press.
- [12] Smith, Michael, (1994). *The Moral Problem*, Wiley.
- [13] Sobel, David, (2005). "Pain for objectivists: The case of matters of mere taste", *Ethical theory and moral practice*, 8(4), 437-457.
- [14] Sobel, David, (2009). "Subjectivism and idealization", *Ethics*, 119(2), 336-352.
- [15] Sobel, David, (2016). *From Valuing to Value: Towards a Defense of Subjectivism*, Oxford University Press.
- [16] Williams, Bernard, (1981). "Internal and External Reasons", *Moral Luck*, Cambridge University Press, 101-113.
- [17] Williams, Bernard, (1995). "Internal reasons and the obscurity of blame", In *Making sense of humanity*, Cambridge University Press, pp. 35-45.